5شنبه 12/7/1403- 29ربیع الاول 1446-3اکتبر 2024-درس 4تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم – شواهد و اسناد اثبات شایستگی

[سوره الأنعام (6): آيات 19 تا 20]

قُلْ أَيُّ شَيْ‏ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرى‏ قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِي‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (19) الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (20)[[1]](#footnote-1)

 (به اين كفار) بگو: چه چيزى در شهادت بزرگتر است (تا من او را براى شما گواه بر رسالت خود بياورم؟) بگو خداى تعالى گواه بين من و شما است، و اين قرآن به من وحى شده كه شما و هر كه را كه اين قرآن به گوشش بخورد انذار كرده، هشدار دهم آيا (با چنين گواهى بزرگ) باز هم شما شهادت مى‏دهيد كه با خداى تعالى خدايان ديگرى هست؟ بگو من كه چنين شهادتى نمى‏دهم، بگو حق مطلب همين است كه او معبودى است يگانه و به درستى كه من از هر چه كه شما شريك خدايش پنداشته‏ايد بيزارم (19).

آنان كه ما كتابشان داديم رسول اللَّه را مى‏شناسند همانطورى كه فرزندان خود را مى‏شناسند، و كسانى كه به نفس خود زيان كرده‏اند ايمان نمى‏آورند (20).

شان نزول‏

كلبى گويد: اهل مكه، خدمت پيامبر آمده، عرض كردند: آيا خدا پيامبرى جز تو سراغ نداشت كه بفرستد؟ هيچكس ترا تصديق نميكند.از يهوديان پرسيده‏ايم، آنها هم در كتابهاى خود بنام تو بر نخورده‏اند. اكنون شاهدى بياور كه برسالت تو شهادت دهد.از اينرو آيه نازل شد.

مقصود

قُلْ أَيُّ شَيْ‏ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً: به اين كفار بگو: چه چيز در نظر شما براى شهادت به رسالت من مهمتر است تا همان را بياورم و گواه صدق گفتار خويش قرار دهم؟ ممكن است بگويند: خدا از همه چيز و همه كس مهمتر است. اگر اينطور گفتند، چه بهتر؟! و اگر نگفتند، تو بگو.

قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ‏: بگو: خداوند ميان من و شما گواه است و به رسالت و نبوت من گواهى ميدهد. و بقولى: يعنى خدا شاهد است كه من تبليغ رسالت مى‏كنم و شما تكذيبم مى‏كنيد.

وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ‏: خدا اين قرآن را بعنوان‏دليل يا گواه راستگويى من، بر من نازل كرده است تا شما و هر كس كه تا روز قيامت قرآن به او برسد، از عذاب خداوند بترسانم.

حسن در تفسير خود از پيامبر روايت كرده است كه: هر كس كه صداى دعوت من به يگانه پرستى به او برسد، مصداق اين آيه است و بر او اتمام حجت شده است.

محمد بن كعب گويد: هر كس كه قرآن به او برسد، گويى پيامبر اسلام را ديده و سخن او را شنيده است.

مجاهد گويد: قرآن بهر جا بيايد، دعوت كننده و ترساننده است. وى همين آيه را مى‏خواند.

در تفسير عياشى است كه امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام ميفرمودند:

معناى‏ «مَنْ بَلَغَ» اين است كه هر كس، امامى از آل محمد (ص) ببيند كه مردم را بوسيله قرآن مى‏ترساند، مثل اين است كه خود پيغمبر را ديده است. بنا بر اين بيان‏ «مَنْ بَلَغَ» در محل رفع و عطف بر ضمير مستتر در «انذر» است.

دلالت آيه‏

از اين آيه، برمى‏آيد كه خدا را مى‏توان «شي‏ء» ناميد، زيرا در جواب‏ «قُلْ أَيُّ شَيْ‏ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً» مى‏فرمايد «قُلِ اللَّهُ» شي‏ء چيزى است كه بتوان به آن علم پيدا كرد و از آن خبر داد، بنا بر اين خداوند «شي‏ء» است اما نه مثل اشياء ديگر. او با موجودات جهان- اعم از موجودات جوهرى و عرضى- تفاوت دارد و اشتراك اسمى موجب مشابهت و برابرى او با موجودات ديگر نميشود.

از جمله‏ «مَنْ بَلَغَ» استفاده ميشود كه پيامبر، خاتم انبيا و مبعوث بهمه جهانيان در همه اعصار است.

در آيه بعد، براى توبيخ آنها مى‏فرمايد أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرى‏: اين جمله، بصورت استفهام و پرسش است: اما معناى آن انكار و ردّ است. يعنى: شما چگونه شهادت مى‏دهيد كه با خداوند، خدايان ديگرى است، با اينكه بطلان اين مطلب، مسلم است و دلايل روشنى دردست است كه خدا يكى است؟[[2]](#footnote-2) اكنون به پيامبر خود ميفرمايد:

قُلْ لا أَشْهَدُ: بگو: من چنين شهادتى نمى‏دهم. اگر چه شما بدون هيچگونه دليلى شهادت مى‏دهيد و بزعم خود براى خدا اثبات شريك مى‏كنيد.

شاهد به كسى مى‏گويند كه براى اثبات دعواى مدعى گواهى مى‏دهد.

قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِي‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ‏: به كسانى كه شهادت مى‏دهند كه خدايان ديگرى با خدا هستند، بگو: خداوند، معبود يكتا و يگانه است.

من از بتهاى شما و از بت پرستيهاى شما بيزارم.

علما مى‏گويند: مستحبّ است كسى كه مسلمان ميشود، شهادتين را بر زبان آورد و از هر دينى بجز اسلام تبرى جويد.

اكنون اين نكته را بيان مى‏كند كه كفار بر دو دسته‏اند: جاهل و معاند.

مى‏فرمايد:الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ‏: اين جمله را در سوره بقره، تفسير كرده‏ايم.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‏: آنان كه خود را بزيان افكنده‏اند، ايمان نمى‏آورند. اگر «الذين» صفت براى «الذين» اول باشد، منظور اهل كتاب است كه با اينكه وى را همچون فرزندان خود مى‏شناسند، دچار زيانكارى شده، به او ايمان نمى‏آورند. اما اگر ارتباطى به سابق نداشته باشد، شامل همه كفار ميشود.

ابو حمزه ثمالى گويد: وقتى كه پيامبر گرامى اسلام وارد مدينه شد، عمر به عبد اللَّه بن سلام گفت: خداوند در قرآن كريم فرموده است كه: اهل كتاب، پيامبر را همچون فرزندان خود مى‏شناسند. آيا اين مطلب صحيح است؟

عبد اللَّه بن سلام گفت: ما پيامبر را با همان اوصافى كه خداوند بيان كرده‏است، در ميان شما مى‏شناسيم. همانطورى كه فرزندان خود را مى‏شناسيم. بخدا قسم، من محمد (ص) را از پسرم بهتر مى‏شناسم.عمر گفت: چطور؟پاسخ داد: محمد را با اوصافى كه خداوند برايش شمرده است، مى‏شناسم و اطمينان پيدا مى‏كنم. اما در باره پسرم اطمينان ندارم. شايد مادرش خطايى كرده باشد.عمر گفت: توفيق يافتى و راست گفتى و بصواب رفتى.[[3]](#footnote-3)

تفسیر مدیریتی

شواهد اثبات شایستگی مدیران اصلح

 برای اثبات شایستگی خویش برای تصدی یک منصب چه شواهد واسنادی را باید استناد نمود “قُلْ أَيُّ شَيْ‏ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً “

اولین شاهد و دلیل عبارت ازمقاما ت مافوق است که نصب در این منصب را به عهده داشته و عمل کرده است “قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ” بی تردید و علی المبنی مافوق ترین مدبر عالم خدای تبارک و تعالی است که نوع جعل و نصب ها به او استناد داده میشود با واسطه یا بیواسطه ، نصب پیامبر اعظم ص بیواسطه و و نصب باقی مدیران و مسئولان با ایادی و مبادی واسطه که علل مُعِّده هستند و اولین گواه بر شایستگی منصوب شخص ناصب است نباید منصوب را در میان مخالفان و مدعیان رهاکرد بلکه مدام باید او را حمایت کرد و گواهی به شایستگی او داد.

شاهد دوم بر شایستگی برنامه مدونی است که برای حکمرانی خود به همراه دارد" وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ" بالاترین برنامه قرآن است که سند شایستگی پیامبر اعظم ص است در تدابیر رسالی اش و سایر مدیران هم باید برنامه قرآن بنیان داشته باشند .برنامه خیلی مهم است اگر قوی وقرآنی باشد شاهدی بر شایستگی است تا اینکه بی برنامه یا با برنامه ضعیف و نیز برنامه غیر مستند به قرآن باشیم . این برنامه ماهیت انذار باید داشته باشد "لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ" یعنی عامل هشدار دهنده بیدار کننده و انگیزاننده داشته باشد تحول بخش و دگرکون کننده امور و موارد حکمرانی باشد یعنی مواد نوین و غنی و روز آمد داشته باشد نه اینکه صرفا تکرار برنامه های قبل باشد بدون هیچ تحولی ،هم چنین باید بیدار گر باشد حکمران منذر است منذرلقب پر معنایی است یعنی باید بیداری و هوشیاری و پیش رفت ایجادکند وطبیعتا باید برنامه هم انذاری باشد یعنی همه همکاران و کار کنان را بر انگیزاند و در آنان شوق ایجاد کند و حتی نسلهای مدیران آینده را هم انذار گر باشد " ومن بلغ" نوعی مدیریت آینده هم در آن لحاظ شود میراثی برای آیندگان باشد و آنها در ادوار و اطوار آینده تحت تاثیر این برنامه پویا باشند و آن را بروز رسانی کنند و ادامه دهند واقعیتی که در قرآن به عنوان شاهد دوم شایستگی نهفته است .

 سپس برای تحکیم شایستگی باید از شواهد دفاع کرد یعنی همانطوریکه که مقام بالا شاهد بر شایستگی است وباید این شان را داشته باشد مشهود و منصوب هم باید شاهدی بر شایستگی شاهد خود باشد و او را محکم وشایسته شهادت نشان دهد یعنی کسی گواه بر شایستگی من است که خود شایسته است و کافی است در این مدعا "أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرى" یعنی آنها را وادارد مورد سوال قرار دهد که از این مافوق گواه بالاتر نیست زیرا مرا خوب میشناسد ویژگیهای مرا میداند والا مرا نصب نمیکرد آیا شاهدی قوی تر از مافوق من دارید اگر اينطور گفتند، چه بهتر؟! و اگر نگفتند، تو بگو."قُلْ لا أَشْهَدُ" من از این شاهد بهتر نمی شناسم یعنی شاهد مافوق به مشهود خود دستور میدهد که بگوید و اعلان کند که از این شاهد قویتر وشایسته تر وجود ندارد . واضح است که این دستور خود تاکید وتقویتی است بر شایستگی منصوب و مشهود .

 و نیز مشهود باید تاکید بر منحصر بفرد بودن شاهد شایستگی خود کند "قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ" بگوید او بی بدیل است دیگران به قوت و صحت شهادت او نیستند . و در همین راستا باید که شواهد کاذب یا مکذب را برائت بجوید و تکذیب کند "وَ إِنَّنِي بَرِي‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ" یعنی شاهدانی که بر علیه من در عداد شاهد مافوق من اقامه میکنید و ارائه میدهید این ها ساختگی و جعلی است البته باید این مدعا را اثبات کند تا فرآیند اثبات شایستگی اش تکمیل گردد .

 شاهد سوم بر شایستگی مدیر، خود مخالفان هستند که روزمه و شرح شایستگی او را میدانند و همانها او را حمایت کرده بودند حالا به دلائلی موضع گرفته و مقابله میکنند الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ یعنی طبق اسناد موجود نزد خودشان او را شایسته میدانند و می شناسند همان طور که فرزندان خود را میشناسند "كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ" یعنی بدون هیچ ابهامی و تردیدی می شناسند بلکه قبل از نصب تبلیغ و استفتاح هم میکردند حالا مخالف شده اند در عین حال هم اینان در خلوت و در واقعیت بدون جو گیر شدن شاهدی بر شایستگی هستندشاهدی سوم که وجدان آنها این شهادت را میدهد .

 نکته :اگر کتمان شهادت کنند یا شهادت عکس بدهند خود شان را زیان میزنند خود زنی میکنند زیرا حذف اصلح به نفع غیر اصلح حامل خساراتی برای حذف کننده و کتمان کننده و برای جامعه است که روبه سفال وصغار خواهد رفت "الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ" و البته این کتمان شهادت شایستگی ناشی از بی ایمانی به خدا وقرآن است که دو شاهد اصلی شایستگی مدیر اصلح اند اگر این شاهد سوم نگاهی به شاهد اول و دوم بیندازد و ایمان بیاورد لجاجتش تمام میشود و خسارت بر خود و جامعه وسازمان نمیزند .

جمع بندی : خدا ،قران دو شاهد قابل استشهاد برای شایستگی مدیر اصلح هستند و نیز مدعیان و مکذبان شایستگی خود و وجدان حرفه ای شان، شاهد سومی خواهند بود و فرد شایسته باید به این شواهد سه گانه یعنی مقامات بالادستی، اسناد بالادستی و مخالفان استناد کند با استدلال و استحکام. و این ناشی از خودشیفتگی نیست بلکه یک وظیفه است تا جامعه وسازمان را از انحطاط نجات دهد (والله العالم)

1. اعراب‏

شهادة: تميز وَ مَنْ بَلَغَ‏: در محل نصب به انذار. عائد موصول حذف شده است.

الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ‏: مبتدا. خبر آن «يعرفونه» الَّذِينَ خَسِرُوا: صفت‏ «الَّذِينَ آتَيْناهُمُ» يا مبتدا [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- از آنجا كه« آلهه» جمع است و حكم مؤنث را دارد، صفت آن را« اخرى» مؤنث آورده است. مثل« وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏» و« فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى‏». [↑](#footnote-ref-2)
3. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-3)